



- صیانت و سامان‌دهی عرصه و حریم منظری تپه‌های باستانی سیلک
محسن جاوری، مجید منتظر ظهوری، جواد حسین‌زاده
- آران و بیدگل در منابع تاریخی / محمد مشهدی نوش‌آبادی
- سه یار هم‌بیاله در روستای خزاق واوند (گزارشی از حضور چند سپاهی مسلمان در کاشان) / حسین ایمانیان
- چشم‌اندازهای کاشان شناسانه تواریخ مستقل قم و اصفهان و کاشان / محمدرضا مهدیزاده
- سیمای اجتماعی یهودیان کاشان در دوره صفوی / حسین حیدری، علی فلاحیان ولدقانی
- تأثیر نقاشان کاشانی بر پارچه‌های دوره صفوی / ملیحه قربانی، حسن عزیزی
- بررسی چهار گویش کاشان (ابوزیدآبادی، بزرگی، تجماجی، قهرودی) / سید طیب رزاقی
- نظام سنتی آبیاری چشمه سلیمانیه فین / عباس تراب‌زاده



کاشان

پژوهشنامه

پژوهشنامه کاشان، مجله تخصصی مرکز پژوهشی کاشان‌شناسی دانشگاه کاشان
دوره جدید، شماره یازدهم (پیاپی نوزدهم) / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

صاحب امتیاز: دانشگاه کاشان

مدیر مسئول: دکتر محمد مشهدی نوش آبادی

سرمدیر: دکتر محسن قاسم‌پور

ویراستار فارسی: دکتر محمد مشهدی نوش آبادی، معصومه عدالت‌پور

مترجم و ویراستار انگلیسی: امین مهربانی

هیئت تحریریه:

دکتر عباس اقبالی، دانشیار دانشگاه کاشان
دکتر حسین ایمانیان، استادیار دانشگاه کاشان
دکتر احمد بادکوبه هزاوه، دانشیار دانشگاه تهران
دکتر علی بیات، دانشیار دانشگاه تهران
دکتر ناصر تکمیل همایون، استاد بازنشسته پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دکتر حمیدرضا جیحانی، استادیار دانشگاه کاشان
دکتر امیرحسین چیت‌سازیان، دانشیار دانشگاه کاشان
دکتر حسین حیدری، دانشیار دانشگاه کاشان
دکتر داریوش رحمانیان، دانشیار دانشگاه تهران
دکتر رضا شجری، دانشیار دانشگاه کاشان
دکتر حسن فاضلی نشلی، استاد دانشگاه تهران
دکتر محسن قاسم‌پور، دانشیار دانشگاه کاشان
دکتر محمدعلی کاظم‌بیک، دانشیار دانشگاه تهران
دکتر محمد مشهدی نوش آبادی، استادیار دانشگاه کاشان
دکتر محسن معصومی، دانشیار دانشگاه تهران
دکتر سید جمال موسوی، دانشیار دانشگاه تهران
دکتر ابراهیم موسی‌پور، استادیار بنیاد دایرةالمعارف اسلامی

نشانی مجله: کاشان، بلوار قطب راوندی، دانشگاه کاشان، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، مرکز پژوهشی کاشان‌شناسی

تلفن: ۰۳۱-۵۵۹۱۲۷۹۰

دورنگار: ۰۳۱-۵۵۹۱۲۷۹۳

کد پستی: ۵۱۱۶۷-۸۷۳۱۱۷

پست الکترونیکی: sh_kashan@kashanu.ac.ir

نشانی الکترونیکی در بانک اطلاعاتی نشریات کشور: www.Magiran.com

مقالات این نشریه در پایگاه sh-kashan.kashanu.ac.ir نمایه می‌شود.



کاشان پژوهشنامه

دوره جدید، شماره یازدهم (پیاپی نوزدهم) / پاییز و زمستان ۱۳۹۶
پژوهشنامه کاشان، مجله تخصصی مرکز پژوهشی کاشان‌شناسی دانشگاه کاشان

- ۳ صیانت و سامان‌دهی عرصه و حریم منظری تپه‌های باستانی سیلک
محسن جاوری، مجید منتظر ظهوری، جواد حسین‌زاده
- ۳۲ آران و بیدگل در منابع تاریخی / محمد مشهدی نوش‌آبادی
- ۵۶ سه یار هم‌پیماله در روستای خزاق راوند (گزارشی از حضور چند سپاهی مسلمان در کاشان)
حسین ایمانیان
- ۷۰ چشم‌اندازهای کاشان‌شناسانه تواریخ مستقل قم و اصفهان و کاشان / محمدرضا مهدیزاده
- ۱۰۴ سیمای اجتماعی یهودیان کاشان در دوره صفوی / حسین حیرتی، علی فلاحیان وادقانی
- ۱۲۲ تأثیر نقاشان کاشانی بر پارچه‌های دوره صفوی / ملیحه قربانی، حسن عزیزی
- ۱۳۸ بررسی چهار گویش کاشان (ابوزیدآبادی، برزکی، تَماجی، قهرودی) / سید طیب رزاقی
- ۱۵۸ نظام سستی آبیاری چشمه سلیمانیه فین / عباس تراب‌زاده

پژوهش‌نامه کاشان، شماره یازدهم (پیاپی ۱۹)
پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۳۲-۵۵



آران و بیدگل در منابع تاریخی

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۱۲

محمد مشهدی نوش آبادی*

چکیده

شهر آران و بیدگل واقع در شهرستانی بدین نام، در دهه‌های اخیر از ترکیب دو شهر آران و بیدگل تشکیل شده است. این شهر از قرن‌ها پیش مرکز مهم جمعیتی، اقتصادی و فرهنگی در منطقه کاشان بوده است. رد پای این شهر و مکان‌های وابسته به آن مانند آبادی هراسکان را می‌توان در منابع قرون اولیه اسلامی همچون تاریخ قم و کتاب ذکر اخبار اصفهان یافت. قصیده نونیه راوندی نیز اطلاعاتی از این شهر در دوره سلجوقی به دست می‌دهد. در منابع دوره ایلخانی نیز به آبادی بیدگل و هراسکان اشاره شده است. در دوره صفوی، آران و بیدگل از رونق و اعتبار قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده و در آن هزاران کارگاه شعرافی مشغول به کار بوده است. اهمیت این شهر از برخی سفرنامه‌های دوره صفوی و اسناد آیینی این دوره به دست می‌آید. همچنین تصویری از آران و بیدگل در دوره زندیه از رساله شرح احوال ملاعلی آرانی آمده است. وضعیت این شهر در دوران قاجاری را نیز می‌توان از تاریخ کاشان ضرابی، کتابچه کیفیت بلده و بلوکات کاشان و کتاب جالب چراغان در جغرافیای قصبه بیدگل به دست آورد. در مجموع، این مقاله تلاشی است آغازین برای یافتن هویت تاریخی شهر آران و بیدگل.

کلیدواژه‌ها: آران و بیدگل، هراسکان، تاریخ، منابع تاریخی.

مقدمه

شهر آران و بیدگل متشکل از دو آبادی قدیمی در منطقه کاشان است که از گذشته دور در همسایگی هم قرار دارند. در دهه‌های اخیر، این دو آبادی به واسطه نزدیکی و تیندگی جغرافیایی، به شهر آران و بیدگل و مرکز شهرستان آران و بیدگل تبدیل شد.

آنچه تاکنون راجع به تاریخ و جغرافیا و فرهنگ آران و بیدگل نوشته شده است، به ندرت اطلاعات تازه‌یاب و درست از وضعیت تاریخی آن به دست می‌دهد. حتی برخی اطلاعات نادرستی که در این باره ارائه می‌شود، خواننده را به اشتباه می‌اندازد. یکی از خطاهای صورت‌گرفته در این باب نیز خطای لفظی است که منشأ آن بی‌خبری از تاریخ و جغرافیاست. چنان‌که برخی آنچه راجع به تاریخ و جغرافیای منطقه اران (آران) یعنی منطقه آذربایجان در شمال شرقی ایران آمده است، با نام آران منطقه کاشان اشتباه گرفته‌اند. آسیب دیگری که در این باره به چشم می‌خورد، گزینش یا نادیده گرفتن منابع و بعضاً دستکاری آن به انگیزه رقابت‌های محلی است که برای پژوهشگر امری ناپسند است، اما درخصوص آران و بیدگل کم‌وبیش به چشم می‌خورد؛ از جمله آنچه درباره نسبت امامزادگان و بنای اولیه برخی از زیارتگاه‌های مربوط مطرح شده نیز متکی بر هیچ سند یا نشانه تاریخی نیست.

در واقع اسناد و شواهد موجود در داخل شهر، از دوره صفوی به بعد است و در آن اثر یا سندی یافت نمی‌شود که با قاطعیت آن را بتوان به دوران پیش از صفوی منسوب کرد. گرچه در این باره ادعاهای زیادی مطرح می‌شود، وقتی نوبت به بررسی صحت و سقم ادعا و محک آن می‌شود، داده‌ها اعتبار خود را از دست می‌دهند. با این اوصاف این امکان متفی نیست که در آینده، اسنادی پیش از صفویه در داخل بافت یافت شود.

این مقاله که گام آغازین جست‌وجوی شهر آران و بیدگل در منابع تاریخی است، بر آن است که اطلاعاتی مبتنی بر اسناد موجود ارائه دهد. همچنین سعی شده است که در مواجهه با اسناد و قراین، حزم و احتیاط را از دست نداده و آنجا که سندی موثق است، بر آن تأکید و اگر قراین و نشانه‌هایی هم در برخی موضوعات یافت شده، قید احتمال از عبارت حذف نشود. در جاهایی نیز احتمالاتی مطرح شده که نادیده گرفتن و عبور از آن، دور از تحقیق علمی است؛ باشد که جست‌وجوهای آینده و یا تلاش آیندگان نوری بر این تاریکی‌ها افکنده و صحت و سقم آن را روشن کند. درباره تاریخ این شهر در پیش از دوره صفوی، به‌ویژه درباره آران - کم‌وبیش مانند بسیاری از شهرها و آبادی‌های منطقه - با فقر شدید منابع روبه‌رو هستیم.

درخصوص بیدگل البته اوضاع کمی متفاوت است.

شهر آران و بیدگل واقع در شهرستان آران و بیدگل و منطقه کاشان است. لذا در بحث از تاریخ این شهر، باید ابتدا به سراغ تاریخ منطقه کاشان باشیم. تحقیقات باستان‌شناسی در یک دهه اخیر حاکی از استقرارهای انسانی از دوران پارینه‌سنگی، میان‌سنگی و نوسنگی در منطقه کاشان است (بیگلری ۱۳۸۲: ۱۶۸-۱۵۱)

وجود چشمه‌های متعدد در حاشیه غربی دشت کاشان باعث جلب جوامع شکارورز دوره پارینه‌سنگی به این منطقه شده است. یافته‌های فین کوچک و احتمالاً تنگ خزاق حاکی از وجود استقرارهای اواخر پارینه‌سنگی قدیم یا اوایل پارینه‌سنگی میانی در این منطقه است. گرچه یافته‌ها کافی نیستند، کشفیات چندساله اخیر در منطقه از جمله شناسایی یک لایه استقرار موستری (ابزارهای مربوط به انسان‌های سنگ قدیم) در نیاسر کاشان که در کناره یک چشمه تراورتنی واقع شده و همین طور کشف مجموعه‌ای از مصنوعات سنگی موستری در نزدیکی اریسمان، تأییدی بر این نظر است که قطعاً جوامع پارینه‌سنگی میانی در منطقه حضور داشته‌اند. از سوی دیگر، وجود محوطه پارینه‌سنگی جدید سفیدآب نشان می‌دهد که در دوره مذکور نیز احتمالاً این الگوی استقراری تداوم یافته و اردوگاه‌های شکارگران در کنار چشمه‌های تراورتنی برپا می‌شده است. همچنین این چشمه‌ها احتمالاً با به‌وجودآوردن آبگیرها باعث ایجاد زیست‌بوم مناسب گیاهی و جانوری متنوع شده است (همان: ۱۵۷).

اما مهم‌ترین اثر پیش از تاریخ منطقه کاشان تپه‌های سیلک است. اولین کاوش‌های باستان‌شناسی در تپه‌های شمالی و جنوبی سیلک توسط گیرشمن در سال ۱۳۱۲ صورت پذیرفت که بر اساس آن، زندگی انسانی از اولین صورت‌های روستانشینی تا اولین تجارب شهرنشینی و از حدود هزاره ششم تا نیمه هزاره اول پیش از میلاد در سیلک امتداد داشته است. همچنین کشفیات باستان‌شناسی در اریسمان نطنز نشان می‌دهد که از هزاره چهارم پیش از میلاد، شهری صنعتی مملو از کارگاه‌های ذوب مس به وسعت چهل هکتار وجود داشته است. در مناطق مختلف کاشان، آثار متعددی یافت شده که امتداد حیات انسانی در منطقه، هم‌زمان با سیلک و پس از آن را تأیید می‌کند (حیدری و ساروخانی، ۱۳۹۵).

اما آنچه به شهرستان آران و بیدگل مربوط می‌شود، کشف آثار تاریخی دوره نوسنگی در تپه قبرستان شهرستان در دشت رحمت آباد نوش آباد است که در سال‌های اخیر توسط گروهی از باستان‌شناسان به سرپرستی ایرج فاضلی صورت گرفته است. بنا بر کاوش هیئت

باستان شناسی و وجود اشیاء سنگی فراوان و دیگر آثار انسانی، این منطقه را باید یکی از مناطق دیرینه باستانی شمرد که تاریخ حیات در آن، به عصر نوسنگی و هزاره ششم پیش از میلاد کمی پیش تر از تپه شمالی سیلک می رسد (فاضلی، ۱۳۸۸). همچنین وجود تپه های تاریخ متعدد واقع در منطقه کویری شهرستان آران و بیدگل، همانند تپه های کهریز و مرزن آباد در قسمت شمال غربی از دوره ساسانی نیز (مشهدی نوش آبادی، ۱۳۸۴: ۹۸-۱۰۰) گویای قدمت تاریخی این شهرستان است. حفاری های اخیر در منطقه هراسکان و پیدا شدن پایه آتشدان که بازمانده از آتشکده ای احتمالاً از دوره ساسانی و قرون اولیه اسلامی است، نشان از وجود شهرنشینی در آران و بیدگل است (جاوری، ۱۳۹۴: ۷۸-۹۷).

درباره منابع تاریخی پیش از اسلام، به جرئت می توان گفت که تاکنون منبعی که اشاره صریحی به نام شهر آران و حتی کاشان کرده باشد، شناسایی نشده است. عمده منابعی که به منطقه کاشان اشاره کرده اند، منابع جغرافیای تاریخی یا تاریخ های محلی قرون آغازین هجری است که در این میان، تاریخ قم از سده چهارم ارزش قابل ملاحظه ای دارد. در منابعی نیز که به محدثان و ویژگی های منطقه اصفهان اشاره کرده اند، ذکری از عجایب منطقه اصفهان نموده اند که در آنچه به شهر آران و بیدگل مربوط می شود، مربوط به عجایب آبادی هراسکان است.

همچنین قدیمی ترین متن تاریخی دوره اسلامی که به سه نقطه از شهرستان آران و بیدگل اشاره دارد، کتاب *الاعلاق النفیسه* از ابن رسته اصفهانی است که در ذکر منزلگاه های راه باستانی ری - اصفهان بعد از منزل باد (بادرود) به ترتیب به منزلگاه های ابروز و انوش آباد و ورازآبان اشاره دارد (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۳۶). مسلم است که منزل انوشاباد کجاست اما احتمالاً منزل ابروز که قبل از منزل انوشاباد واقع و بنا بر قول تاریخ قم از گذشته های دور شیق (بخش) عمده ترین تقسیم بندی کوره (شهرستان) بوده است (قمی، ۱۳۸۵: ۵۰)، باید همین ابوزیدآباد کنونی باشد. ورازآبان نیز - که به لحاظ لغوی برابر با ناهید ایزد چشمه ها در فرهنگ ایرانی است - احتمالاً با تپه باستانی مرزن آباد در کنار مزرعه ای به همین نام واقع در دشت کویر شهرستان قابل تطبیق است (مشهدی نوش آبادی، ۱۳۷۸: ۴۳ و ۵۱).

۱. آران و بیدگل در منابع پیش از صفوی

۱.۱. آران و بیدگل در تاریخ قم

اما تاریخ قم که از مهم ترین منابع تاریخ محلی ایران است، اطلاعاتی ذی قیمتی درباره آران و بیدگل به دست می دهد. در این کتاب، از برخی آبادی های این منطقه به ویژه آران، هراسکان و

نوش آباد یاد شده است. همچنین در کنار نام این سه نام، از آبادی «هلایل» که باید همان بیدگل فعلی باشد، نام برده شده که درباره آن توضیح خواهیم داد.

درباره وجه تسمیه این چهار منطقه آمده است:

«هراسکان: آن را افراسیاب - مَلِک تُرک - بنا کرده است، آنگاه که بر ایران شهر غالب شد و برو غلبه کرد.

هلایل: هلایل بن قاسان آن را بنا کرده است.

آران: آن را آران بن قاسان بنا کرده است.

نوشاباد: این دیه را از بهر آن بذین نام کردند که یکی از اکاسره بدان ناحیت بگذشت، به چشمه‌ای که آنجاست فرود آمد، آن چشمه و موضع را خوش یافت، بفرمود تا بدانجا دیهی بنا نهادند و نوشاباد نام کردند» (قمی، ۱۳۸۵: ۲۲۱ و ۲۲۲).

گرچه در تاریخ قم از بیدگل با نام‌های مشابهی چون «ویدگل» و «ویگل» ذکری به میان نیامده است، به دلایلی چند باید هلایل همین بیدگل فعلی باشد. یکی از اسنادی که این نظر را تأیید می‌کند، کتاب تاریخ کاشان کلانتر ضرابی است که ظاهراً به جز تاریخ قم، از منابع دیگری نیز بهره‌مند بوده است. ضرابی درباره وجه تسمیه بیدگل می‌نویسد: «بیدگل از اصل بلبل بوده و سلیل بن قاسان آن را بنا نهاده است» (ضرابی، ۱۳۵۶: ۱۴۳).

این عبارت قابل تطبیق است با وجه تسمیه بیدگل در تاریخ قم، جز اینکه در تاریخ کاشان به جای هلایل، سلیل آمده که در زبان‌های کهن ایرانی، تبدیل «ه» به «س» معمول است. احتمال دارد که کلانتر ضرابی نویسنده تاریخ کاشان به نسخه‌ای از تاریخ قم دسترسی داشته که جدای از نسخه تصحیح‌شده کنونی است. اهمیت قول وی در آن است که در هیچ منبع دیگری این صراحت وجود ندارد. به هر حال در تاریخ قم که نام بسیاری از مزارع و آبادی‌های کوچک منطقه که به ظاهر نشانی تاریخی ندارند آمده، نمی‌تواند از آبادی مهمی که در اسناد حدود یکصد سال بعد از آن نام برده شده، اشاره‌ای به نام آن نباشد.

نکته دیگر که این ادعا را که هلایل همان بیدگل است تقویت می‌کند، این است که در دو فقره از متن تاریخ قم یعنی هم در وجه تسمیه و هم در ذکر نام آبادی‌های رستاق (بخش) کاشان، این آبادی‌های چهارگانه یعنی هراسکان، هلایل، آران و نوش آباد، به دنبال هم ذکر شده‌اند (قمی، ۱۳۸۵: ۳۱۴ و ۳۵۵).

ذکر آران و هلایل (بیدگل) در تاریخ قم نشان می‌دهد که شهر آران و بیدگل از همان اوایل

دوره اسلامی، آباد و مسکون بوده است. همچنین در تاریخ قم، از وشاد به عنوان یکی از مزارع یا آبادی‌های رستاق کاشان اشاره شده که قابل تطبیق با محله قدیمی وشاد در آران و بیدگل است.

۲.۱. هراسکان در منابع قرون اولیه اسلامی

در محدوده شهری آران و بیدگل، آبادی شگفت باستانی و کهنسال هراسکان واقع است. از این رو ضروری می‌نماید که در جست‌وجوی رد پای تاریخی شهر، به این آبادی بسیار مهم و تاریخی که اکنون نیز پژوهش‌های باستان‌شناختی نقاب از رخ مستور آن برداشته، بپردازیم.

هراسکان از جمله آبادی‌های اوایل دوره اسلامی است که در منابع کهن جغرافیایی از شگفتی‌های آن یاد شده است. بر اساس مدارک موجود، اولین کتابی که در آن به این ویژگی‌ها اشاره شده، *طبقات المحدثین باصبهان و واردین علیها* نوشته ابوشیخ از محدثان سده چهارم هجری است. گرچه همان‌گونه که از نام کتاب پیداست، موضوع آن ترجمه احوال علمای حدیث منطقه اصفهان است، اما در بخش مقدماتی این کتاب که درباره جغرافیای منطقه اصفهان است از شگفتی‌های جغرافیایی منطقه اصفهان و به تبع آن کاشان و از جمله آبادی شگفت هراسکان سخن به میان آمده است (ابوالشیخ اصفهانی، ۱۴۰۹ق: ۳۳ و ۳۴).

در منابع دیگری از همین دست نیز همان روایت آمده است، از جمله در کتاب *ذکر/اخبار اصفهان* از ابونعیم اصفهانی، شاگرد ابوشیخ، که همان روایت را از قول استاد خود آورده است (ابونعیم اصفهانی، ۱۳۷۹: ۱۴۵ و ۱۴۶). کتاب دیگری که با اندکی تلخیص روایت هراسکان را آورده، کتاب *محاسن اصفهان* مافروخی از سده پنجم است که در سال ۷۲۹ هجری، حسین بن محمد آوی به فارسی ترجمه کرده است (مافروخی، ۱۳۲۸: ۱۸۸). منبع دیگری که خلاصه‌ای از ویژگی هراسکان را بدون ذکر نام این آبادی آورده، کتاب *احسن التفاضل فی معرفة اقالیم* از احمد بن محمد مقدسی است که در بخش شگفتی‌ها از دژی (قلعه‌ای) در نزدیکی کاشان با ویژگی‌های هراسکان یاد می‌کند که قطعاً اشاره به هراسکان دارد (مقدسی ۱۳۶۱: ۵۹۳). همچنین است ابن رسته که در شگفتی‌های اصفهان ویژگی‌هایی را برمی‌شمرد شبیه آنچه منابع قدیم اصفهان برای هراسکان آورده‌اند (ابن‌رسته، ۱۳۶۵: ۱۸۸).

در سال ۱۳۳۴ شمسی، مرحوم الهیار صالح مقاله‌ای با عنوان «سرنوشت قریه هراسکان» در *مجله یغما* منتشر کرد که در آن، ضمن اشاره به روایت مافروخی، در تخمین حدود تقریبی این قریه سعی نمود. وی مکان قریه هراسکان را بین فین و دشت‌افروز در نظر گرفت، اما به تناقض‌های موجود در نظر خود نیز اذعان نمود؛ زیرا منطقه دشت‌افروز هیچ راهی به ریگزار

ندارد، در حالی که در منابع تاریخی اشاره شده که هراسکان در محاصره ریگزار است. در واقع خطای الهیار این بود که سعی داشت ناحیه ابروز را با دشت افروز فعلی مطابقت کند (صالح، ۱۳۳۴: ۶۷-۶۵).

در مقاله‌ای که در سال‌های اخیر از مشهدی نوش آبادی منتشر شد، ضمن نقد دیدگاه مرحوم صالح با توجه به شواهد و قراین تاریخی و جغرافیایی و تحقیقات میدانی محل این قریه در منطقه‌ای که امروزه کاوش‌های باستان‌شناختی نیز در آن انجام شده و پیش‌تر با نام «محوطه باستانی دشت مختارآبادِ آران و بیدگل» به ثبت رسیده است، تشخیص داده شد. این مباحث به تفصیل در جایی دیگر گفته شده و اکنون نیازی به تکرار آن نیست (نک: مشهدی نوش آبادی، ۱۳۸۵).

اما ویژگی مهم هراسکان در این منابع به آن است که با وجود اینکه این آبادی در محاصره تپه‌های شن قرار دارد، حتی یک دانه شن وارد آن نمی‌شود و اگر کسی مشتی خاک در خندق دور حصار آبادی بریزد، باد این خاک را از خندق خارج می‌کند. این ویژگی، امروز نیز به روشنی قابل رؤیت است و ما بازمانده قلعه‌هایی را می‌بینیم که در محاصره تپه‌های شن هستند و اکنون که بیش از هزار سال از این وضعیت می‌گذرد، شن به داخل قلعه نمی‌رود. قطعاً این ویژگی توجیهی علمی دارد و مربوط به ساخت دایره مانند این قلعه‌ها و جهت وزش بادهای این منطقه است. به بیان دیگر، سازندگان هراسکان با شناخت ویژگی‌های طبیعی منطقه و ارزیابی و تحلیل آن، به ساخت این آبادی مشغول شده‌اند. گرچه این یک احتمال است، می‌توان به طریق علمی، به رابطه بین جهت انواع باده‌ها، هندسه و جغرافیای هراسکان و مصونیت آن در هجوم هزارساله شن‌ها پی برد.

۳.۱. آران و بیدگل و «قری الرمل» در دیوان راوندی

منبع دیگری که نامی از آران و بیدگل و آبادی‌های منطقه کاشان به دست می‌دهد، دیوان ابوالرضا راوندی از عالمان و ادیبان دوره سلجوقی است. وی ضمن قصیده‌ای طولانی که موضوع آن هجوم ملک سلجوق به کاشان در سال ۵۳۲ هجری است، از چهل آبادی که در این هجوم مورد غارت قرار گرفته‌اند یاد کرده است؛ از جمله هراسکان و دیگر آبادی‌های این منطقه مانند «بیدگل»، «مهدی‌آباد» و «قاسم‌آباد» که اکنون محلات آران هستند و همین طور «انوش‌آباد» که با فاصله کمی از آن‌ها واقع شده است (راوندی، ۱۳۳۴: ۸۴ و ۸۵).

در این قصیده، راوندی پس از اشاره به ویرانی نوش‌آباد توسط سپاه ملک سلجوق درباره

هجوم به هراسکان و بیدگل آورده است:

«و هراسکان فلاتسل ما نابها و بویگل نزل العناء العانی»

آنگاه در هراسکان کاری فراموش نشدنی کردند و بر بیدگل نیز گویی عذاب سخت نازل شد.^۱ نکته قابل تأمل در این باره این است که مصحح دیوان، مرحوم «محدث ارموی» بنا بر تصریحی که در پاورقی دارد، کلمه «ویگل» را به جای کلمه «ویدگل» که در اصل شعر وجود داشته، آورده است (همان: ۸۴).

در این شعر از آران به صراحت یاد نشده، اما به مناطقی که اکنون جزء محلات آران هستند اشاره شده است:

«و مهدآباد غدت ممطوره منهم باوظف دائم التهتان

و بقاسم آباد الموا لمه زلت لها من حصنها القدمان»

در مهدآباد (مهدی آباد) بارانی از عذاب باریدند و به قاسم آباد چنان یورشی بردند که قلعه کهن آن نابود شد.

در ادامه، راوندی اشاره می کند که نیروهای مهاجم، قری الرمل، یعنی روستاهای ریگزار را ترک کردند:

ترکوا «قری الرمل» حصیه لا تری الأقری النمل علی القیعان

«روستای محکم شنزار را در حالی ویران و ترک کردند که گویی جز وادی مورچگان را بر سطح ناهموار نمی بینی.»

درباره اینکه قری الرمل کجاست، محدث ارموی مصحح دیوان راوندی، گمان بی اعتباری مطرح کرده است. چنانکه خود نیز تردید خود را در ادامه بیان داشته است. پیشنهاد وی به جای قری الرمل، «آرمک» یا ارمک روستایی واقع در کوهستان‌های بسیار دور است که قبلاً ملک سلجوق آنجاها را ویران کرده، اما مسلم است که قری الرمل باید اشاره به آبادی‌های واقع در محل فعلی شهرستان آران و بیدگل و به احتمال بیشتر، شهر آران و بیدگل باشد؛ زیرا اولاً پس از ذکر هراسکان، بیدگل، مهدی آباد و قاسم آباد به قری الرمل اشاره شده و از طرفی راوندی علی‌رغم اشاره به آبادی‌های اطراف آران که برخی از آن‌ها اکنون جزء محلات آران به حساب می آیند، به آران اشاره نکرده است. طبعاً چون در منابع جغرافیایی مهم قبلی مانند تاریخ قم، از «قریه آران» نام برده شده، نباید وجود آران را در این دوره انکار کرد. در این باره چند احتمال وجود دارد: اول اینکه در کار استنسخ و تصحیح دیوان، عبارتی اشتباه شده است؛ دوم اینکه منظور

از قری الرمل، مجموعه‌ای از روستاهایی باشد که آران نیز جزء آنان است و چنان‌که مصحح اشاره کرده، راوندی برای سجع و موازنه قری النمل، از «قری الرمل» استفاده کرده باشد. در هر صورت، برحسب ظاهر در این قصیده نامی از آران نیامده است. اما گمان بی‌ربط مصحح می‌تواند ما را به نکته‌ای جالب رهنمون شود. اگر به‌زعم مصحح، واژه قری الرمل می‌تواند مخفف و مصحف آرمک باشد، چرا مصحف آران نباشد. بنابراین می‌توان این احتمال را نیز مطرح کرد که نام آران نیز در قصیده نونیه ذکر شده است.

۴.۱. آران و بیدگل و هراسکان در منابع دوره ایلخانی

منبع مهم دیگری از دوره ایلخانی که در آن ذکری از هراسکان و بیدگل شده، مجموعه مصنفات فارسی باباافضل کاشانی (سده هفتم) است که در آن، باباافضل نامه‌ای را در پاسخ به سؤالات مکتوب شخصی به نام «منتجب‌الدین هراسکانی» نوشته است. با توجه به محتویات نامه، به نظر می‌رسد که منتجب‌الدین در هنگام نوشتن و دریافت نامه، در هراسکان سکونت داشته است (مرقی کاشانی، ۱۳۶۶: ۷۲۸-۷۱۷). در این کتاب، نامه‌ای هم در جواب «قاضی صفی ویدگلی» (بیدگلی) (همان: ص ۶۶۶-۶۶۸) و نامه تعزیتی برای «صدر سعید تاج‌الدین محمد نوش‌آبادی» به نوش‌آباد ارسال شده است (همان: ۷۰۶).

در دوره ایلخانی، کماکان شاهد رونق و اعتبار بیدگل و هراسکان هستیم. یکی از اسناد مهمی که در آن اشارت به بیدگل و هراسکان به چشم می‌خورد، وقف‌نامه دارالسیاده کاشان معروف به «وقف‌نامه سه‌دیه» است. در وقف‌نامه دارالسیاده کاشان که به سال ۷۰۳ هجری نوشته شده، از قرای سه‌گانه «بیدگل، هراسکان و مختص‌آباد» به‌عنوان موقوفات دارالسیاده کاشان یاد شده است (ضرابی، ۱۳۵۶: بخش ضمیمه، ص ۴۷۳ و ۴۷۴). می‌دانیم که امروز، مختص‌آباد که یکی از محلات قدیمی بیدگل است. این وقف‌نامه نشان می‌دهد که تا قبل از توسعه بیدگل، مختص‌آباد برای خود آبادی مجزایی بوده است: «وقف عاماً جمیع قریه بیدگل و قریه هراسکان و قریه مختص‌آباد و هذه القرى الثلاثة هناک مشهورة معروفة مستغنية عن ذکر التحديد و التوصيف غنية عن زیادة الشرح و التعريف لشهرتها بهذه الاسامی بین اهالیها» (ضرابی، ۱۳۵۶: بخش ضمیمه، ص ۴۷۳-۴۷۴).

سند مهمی نیز از دوره تیموری و قراقویونلوها در دست است که نشان می‌دهد در این دوران، هراسکان رونق و اعتبار خود را از دست داده و روستایی بایر شده است. این سند وقف‌نامه مجموعه عمادی کاشان است که در ضمن اشاره به حدود موقوفات این مجموعه، از

هراسکان به عنوان «قریه بایره» یاد کرده است (همان: ۵۴۱). آیا این وقف نامه که در حدود سال ۸۸۶ هجری نوشته شده است، از پایان کار این قریه شگفت حکایت می‌کند؟ دقیقاً معلوم نیست که چرا هراسکان در این دوران تبدیل به آبادی بایر شده است، اما می‌توان احتمال داد که هجوم شن‌ها به این آبادی و محصور شدن آن در میان ریگزارهای شن و نابودی زمین‌های کشاورزی اطراف آن، زندگی را برای ساکنان سخت کرده و آن‌ها مجبور به ترک آبادی خود شده‌اند.

در سال‌های اخیر، کاوش‌های باستان‌شناسی در حدود قریه هراسکان انجام گرفت. بر پایه این کاوش‌ها که بیشتر در محوطه غربی صورت گرفته، هراسکان محوطه‌ای با ویژگی‌های شهری است که در دوران ساسانیان شکل گرفته و پس از وقفه‌ای کوتاه در دوره اسلامی، با رهاسازی شهر کهنه ساسانی، دوباره توسعه یافته و تا دوران سلجوقی و ایلخانی نیز رونق داشته است. از جمله عناصر به دست آمده در این کاوش‌ها آتشکده‌ای ساسانی است که به طرح چلیپا و با مصالح گل به صورت چینه‌ای بنا شده و بعداً از اره‌های آن گچ‌اندود شده است. در میان این بنا پایه ستون گچی آتشدانی یافت شد که بدنه آن به صورت گل لوتوس گچ‌بری شده است، اما مجمر فلزی آتشدان که آثار آن بر میانه پایه گچی بر جای مانده، از میان رفته است (جاوری، ۱۳۹۴، ص ۸۵-۹۷): نکتهٔ اعجاب‌انگیز دیگری در رازهای سربه‌مهر قریه هراسکان.

۲. وضعیت آران و بیدگل در دوره صفوی

۱.۲. تصویری از وضعیت صنعت آران و بیدگل در دوره صفوی

اما یکی از نکات بسیار مهم دربارهٔ صنعت این شهر، رونق فراوان صنعت منسوجات و به‌ویژه صنعت ابریشم‌بافی است. در سفرنامه شاردن که به سال ۱۰۵۲ هجری از کاشان دیدن کرده است، به آران اشاره شده که در این دوران به شهری می‌ماند و صنعت ابریشم‌بافی در آن شیوع دارد. در این باره می‌نویسد: «تنها در یکی از دیه‌های اطراف شهر، هزار کارگر ابریشم به بافتن انواع پارچه‌های ابریشمی اشتغال دارند. این دیه که هارون (آران) نامیده می‌شود و در دو فرسنگی شهر است، از دور مانند شهری می‌نماید.^۳ دیه هارون دو هزار خانه و ششصد باغ بزرگ و دلگشا دارد» (شاردن، ۱۳۷۲: ج ۲: ۵۳۷).

شاردن همچنین دربارهٔ شهر و حومهٔ کاشان می‌نویسد: «شهر و حومهٔ آن که بسی زیباتر از خود شهر است، شش هزارویانصد خانه، چهل مسجد، سه مدرسه و دویست باب امامزاده دارد» (همان، ج ۲: ۵۳۲).

مقایسه خانوار کاشان و حومه آن با آران نشان می‌دهد که آران در آن دوران، جمعیت قابل ملاحظه‌ای داشته؛ چنان‌که خود شاردن می‌گوید در حد یک شهر بوده و کارگاه‌های فراوان پارچه‌بافی آن مثال‌زدنی بوده است. نشان می‌دهد که آران با دوهزار خانوار جمعیت، آبادی بزرگی بوده در حد یک شهر. همچنین اینکه کارگاه‌های آران را برای رونق صنعت پارچه‌بافی مثال می‌زند، نشان می‌دهد آران در دوره صفوی، آبادی یا شهر پررونقی بوده است (همان‌جا).

این گزارش کوتاه گویای نکته بسیار مهمی است و آن اینکه شهر آران و بیدگل لااقل از دوره صفوی، یکی از مراکز صنعتی منطقه بوده است. در واقع چنان‌که شاردن در سفرنامه خود آورده، صنعت نساجی اساس ثروت و معیشت مردم این منطقه را تشکیل می‌داده و در هیچ‌یک از شهرهای ایران به اندازه کاشان و آران و بیدگل «مصنوعات و منسوجات مخمل و ساتین و تافته و ابریشم و قطعات زربفت و نقره‌بافت و زری‌های ساده و گلدار و ابریشمی» تهیه نمی‌شده است (همان‌جا). گرچه عمده مصرف این منسوجات داخل کشور بوده، صادراتی نیز به کشورهای دیگر از جمله هند داشته است. بنابراین منطقه کاشان و آران و بیدگل یکی از مناطق مهم تجاری ایران و محل تردد تجار دیگر کشورها نیز بوده است. چنان‌که جان کارترایت، تاجر و سیاح انگلیسی، که سال ۱۶۰۰ میلادی از کاشان دیدن کرده است می‌نویسد: «ابریشمی که سالیانه به کاشان وارد می‌شود، بیش از پارچه‌بافته‌ای است که وارد لندن می‌شود» (نراقی ۱۳۶۵: ۱۳۳). چنان‌که از اسناد دوران قاجاری مانند چراغان برمی‌آید، این صنعت تا اواخر دوران قاجاری نیز ادامه داشته است.

بر اساس گزارش و صاف در *چراغان در جغرافیای قصبه بیدگل و سپهر کاشانی* در مختصر *جغرافیای کاشان* (تألیف ۱۳۱۳ قمری)، صنعت شعربافی در دوران قاجاری در بیدگل رونق قابل ملاحظه‌ای داشته و ضمن آنکه صدها دستگاه شعربافی در آن آبادی دایر بوده، برخی منسوجات بیدگلی شهرت زیادی نیز داشته است. مؤلف *چراغان*، تعداد دستگاه‌های نساجی بیدگل را در دوران قدیم، ۱۷۰۰ عدد ذکر می‌کند.

به جز آن، وجود آثار و ویرانه‌های کارگاه‌ها و فخارخانه‌های مخصوص کاشی‌های زرین‌فام و نفیس در دوره قاجاری در بیدگل (وصاف بیدگلی، ۱۳۵۶: ۴۸۸) که از صنایع جهانی و منحصربه‌فرد منطقه کاشان در دوره ایلخانی به بعد بوده، نشانی دیگر از اهمیت صنعتی این شهر در گذشته‌های دور است.

نکته شایان توجه دیگر درباره این معرفی کوتاه از آران و بیدگل، این است که جمعیت شهر

حدود دوهزار خانوار تخمین زده شده، در حالی که تقریباً در همین دوران، جمعیت کاشان حدود چهار تا پنج هزار خانه بوده است (رجبی، ۱۳۸۸: ۲۳۲ و ۲۴۰). این امر نشان می‌دهد که در آن روزگاران، آران و بیدگل جمعیت یک شهر را دارا بوده است. با توجه به این تعداد جمعیت و همین طور چشم‌انداز آران و بیدگل از کاشان که از میان ششصد باغ وسیع و دلگشا مشاهده می‌شده، به نظر می‌رسد که شاردن مشاهده‌گر این دو آبادی همسایه بوده که از دور مانند شهری جلوه‌گر می‌شده است.

۲.۲. آران دوران زندیه در رساله شرح احوال ملاعلی

شرح الاحوال من بادية الى المال رساله‌ای جالب و در واقع زندگی‌نامه خودنوشت محمدعلی بن محمدحسن، مشهور به ملاعلی آرانی (۱۱۷۷-۱۲۴۴) است که به منظور تاریخ‌گذاری تألیف آثار و همچنین شرح حال و وقایع مهم روزگار خود نگاشته است. این رساله به جز گزارش مختصر زندگی و تاریخ تألیف آثار فراوان مؤلف، دربردارنده وقایع مهم تاریخی و جغرافیایی تاریخی منطقه کاشان و آران و بیدگل در عصر کوتاه زندیه و نیمه اول دوره قاجاری بین سال‌های ۱۱۷۷ تا ۱۲۴۲ است؛ از جمله دست‌به‌دست شدن قدرت بین زندیه و سرانجام تفوق آغامحمدخان بر ایران و درگیری‌های آن‌ها در منطقه کاشان، وضعیت معیشتی مردم در آن دوران، حمام‌ها، مساجد و حسینیه‌های آران و مجالس و آیین‌های عزاداری محرم، توصیف برخی قنات‌ها و حوض‌خانه‌های آران به‌ویژه دو قنات آران‌دشت و وشاد که از میان آبادی می‌گذشته است و اطلاعاتی درباره خانه‌های عالی و اهالی متمول بیدگل و دو تن از عالمانش، محمدجعفر و ملاعبدالله بیدگلی. در این رساله به شغل شعربافی به‌عنوان شغل خانوادگی ملاعلی نیز اشاره ضمنی شده است (آرانی، ۱۳۹۶: ۱۲-۴۲).

۳.۲. آران و بیدگل در مسیر راه شمال شرق و خراسان

در سال ۱۰۲۶، پیتر و دلاواله از بیتوته کردن در بیدگل یاد کرده است هنگامی که از کاشان برای مسافرت به کویر قصد می‌کند: «از کاشان خارج شدیم و چون طبق معمول، مرحله اول مسافرت کوتاه است، ما هم زیاد طی طرق نکردیم و شب در بیدگل به سر آوردیم. دوشنبه صبح زود حرکت کردیم» (دلاواله، ۱۳۷۰: ۱۴۷).

این گزارش نشان می‌دهد که کاروان‌ها و مسافرانی که از کاشان و اطراف آن قصد مسافرت به شمال و شمال شرق ایران را داشته‌اند، باید از آران و بیدگل عبور می‌کرده‌اند. گویا در این شهر از همان دوران، کاروانسرای نیز مخصوص این مسافران دایر بوده است. چنان‌که وصاف بیدگلی

در چرخان به کاروانسرای قیان محله توی ده (= بازار؛ سرسنگ) اشاره کرده است (وصاف بیدگلی، ۱۳۵۶: ۴۹۳) که قابل تطبیق است با این گزارش پیترو دلاواله. همچنین سپهر کاشانی از مشاهدات خود می‌نویسد که در دوره قاجار، کاشیان از دروازه پشت مشهد کاشان و از راه آران به زیارت امام رضا در مشهد مقدس می‌رفته‌اند و بر راه آران، برج‌ها که قراول‌خانه بوده، هنوز پابرجاست (سپهر کاشانی ۱۳۷۸: ۲۷). کاروانسرای مرنجاب و راه شاهی که تا اواخر دوره قاجار نیز دایر بوده است، دلالت بر این امر دارد (نظام وفا، ۱۳۸۱، ج ۲: ۷۷ و ۳۲۱).

با این اوصاف احتمال دارد رفتن به مشهد از اواخر دوران قاجاری از آران و بیدگل بوده، اما نه به طرف مرنجاب بلکه از مسیر غربی دریاچه نمک و به جانب گرمسار امتداد داشته است. چنان‌که بنا بر روایت شفاهی شاهدان عینی، زائران منطقه برای رفتن به زیارت مشهد، ابتدا در کنار برج حسین‌آباد که اکنون نیز در دشتی به این نام مابین آران و بیدگل و نوش‌آباد قرار دارد، آماده سفر می‌شده و سپس به کاروانسرای احمدآباد واقع در دشت احمدآباد کویر که بازمانده‌ای از دوران سلجوقی بوده می‌رفته‌اند.

درباره این کاروانسرا در دوره قاجاری نیز سند دیگری در دست است. غلامرضا آرانی در رساله هلالیه که اصل آن در سال ۱۱۵۹ هجری کتابت شده، ضمن بیان داستان آمدن محمد هلال به آران از احمدآباد به‌عنوان یکی از منازل بین قم و نوش‌آباد و آران یاد کرده است؛ نکته‌ای که رونق این مسیر در پیش از دوره قاجاری است (آرانی، ۱۳۷۹: ۲۲ و ۱۵۳).

۴.۲. گرایش‌های دینی و مذهبی آران و بیدگل در دوره صفوی

به‌طور کلی، درباره گرایش‌های مذهبی منطقه کاشان باید گفت از همان قرون آغازین دوره اسلامی، گرایش تشیع در کاشان شهرت داشته است و مورخان و جغرافی‌دانان به این نکته اشاره کرده‌اند. با این اوصاف، درباره رسوخ عقاید اهل سنت در شهر کاشان پیش از دوره صفوی نیز گزارش‌هایی در دست است.

اما درباره آبادی‌های اطراف کاشان اوضاع کمی متفاوت است و دلایل و اسناد آشکاری درباره تشیع این مناطق وجود ندارد، حتی برخی اسناد مانند ذکر حدیث «عشره مبشره» در کتیبه محراب مسجد علی و ذکر نام خلفای راشدین در مناره مسجد جامع نوش‌آباد بازمانده از دوران سلجوقی (نک: مشهدی نوش‌آبادی، ۱۳۷۸: ۴۳ و ۵۱) در تعارض با تشیع آبادی‌های اطراف کاشان است، چنان‌که در منابعی مانند *نزهة القلوب*، از دوره ایلخانی آمده است: «در ولایتش

(آبادی‌های کاشان) کمابیش هجده پارچه دیه است و اکثرش معظم و اهل آن ولایت سنی‌اند» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۸).

همچنان که وصاف بیدگلی هم بر آن است که مردم بیدگل پیش از صفویه، عمدتاً سنی بوده‌اند. وی در این باره می‌نویسد: «نقل است قبل از سلطنت سلاطین صفویه، اهالی بیدگل سنی و مالکی مذهب بوده‌اند و درویش و شیعه کمی نیز داشته است» (۱۳۵۶: ۴۹۲). از میان محققان متأخر، حسن نراقی هم بر آن است «تا پیش از عهد صفویه سکنه این قراء (آران و بیدگل و نوش‌آباد) اغلب اهل تسنن و شافعی مذهب بوده‌اند» (نراقی، ۱۳۸۲: ۲۳۴).

درباره مذهب آران و بیدگل دو نکته قابل ذکر هم وجود دارد: یکی منتسب کردن این شهر به گرایش‌های نقطوی و دیگری وجود یهودیان در این شهر در دوره صفوی و قاجاری.

قراینی وجود دارد که احتمال گرایش نقطوی در این شهر را قوت می‌بخشد؛ از جمله اینکه در بین سران نقطویه در منطقه کاشان، پسوند آرانی و بیدگلی به چشم می‌خورد (افوشته نطنزی، ۱۳۷۳: ۵۱۵؛ ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۸۳: ۴۷). تقی‌الدین کاشانی در بیان احوال شاعری به نام نگاه‌آرانی، صفاتی به مردم آران منتسب می‌کند که معمولاً این توصیفات برای نقطویه به کار می‌رفته است (کاشانی، ۱۳۸۴: ۵۰۹ و ۶۵۵). به هر روی، گرچه در این باره برخی با قطعیت اظهار نظر کرده‌اند (رجبی، ۱۳۸۸: ۳۰۹)، بررسی این مسئله مستلزم وجود اسناد موثق‌تری است.^۴

همچنین درباره وجود یهودیان در آران و بیدگل هم وضع کم‌وبیش چنین است (Amanat, 2012: 33-35) و قراین موجود چیزی بیش از احتمالات ضعیف را ایجاب نمی‌کند، مگر اینکه در آینده اسناد بیشتری به دست آید؛ هرچند که بعید و غریب نیست در روستاهای اطراف شهری مثل کاشان که هزاران خانوار یهودی در آن زندگی می‌کرده‌اند، نیز یهودیانی سکونت داشته باشند.^۵

۲.۵. اسناد آیینی دوره صفوی در آران و بیدگل

یکی از اسناد تاریخی دوره صفوی که به ما امکان می‌دهد تصویری از وضعیت فرهنگی آران و بیدگل داشته باشیم، اشیاء و عناصر بازمانده از آیین‌های عزاداری در این شهر است. چه در آران و چه در بیدگل، کتیبه‌های متعددی از توغ‌های برجای مانده از این دوران به چشم می‌خورد که گویای رونق حیات مذهبی شهر است. چند توغ قدیمی که اکنون در موزه مردم‌شناسی آران نگهداری می‌شود، بازمانده از میانه دوره صفوی است. چندین توغ کتیبه تاریخ‌دار نیز در این شهر در دست است که از آن میان می‌توان به علم‌ی در محله عبدالصمد بیدگل اشاره کرد که کتیبه

تاریخ آن سال ۱۰۴۸ هجری را نشان می‌دهد. همچنین سرتوغی با تاریخ ۱۱۰۶ بر سردر حسینیه بازار نصب است که به گواهی کتیبه آن نشان می‌دهد مخصوص عزاداری در محله بازار ساخته شده است. توغ حسینیه درب ریگ بیدگل به سال ۱۱۱۰ هجری نیز از نفیس صنعت توغ‌سازی دوره صفوی است. توغ‌های دیگری نیز از این دوران در دست است؛ از جمله توغ حسینیه مسجد قاضی که سال ۱۱۱۹ بر آن کتیبه شده؛ توغ زیارتگاه پنج‌تن در جنب مسجد قاضی؛ توغ زیارتگاه شاهزاده اسماعیل آران؛ توغ‌های نفیس مسجد محقق یکی از نیمه اول و دومی از نیمه دوم قرن دوازدهم هجری و توغ حسینیه عبدالصمد بیدگل از نیمه اول قرن دوازدهم که جملگی توغ‌های دوره صفوی بوده و از جنب‌وجوش مذهبی آران و بیدگل در این دوران حکایت دارند.

به نظر می‌رسد محله‌های قدیمی آران و بیدگل که امروز بر جای است، کم‌وبیش همان صورت دوره صفوی را حفظ کرده است. بر اساس کتیبه‌های برجای مانده و همین‌طور دوره هیئت آران و بیدگل می‌توان تصور نمود که عمده مرکز محلات و گذرها و حتی مسیر حرکت دسته‌های عزادار همان مسیری است که در دوره صفوی طی می‌شده است.

در این میان، مسجد قاضی آران یکی از مجموعه‌هایی است که بنای آن بازمانده از این دوران است. کتیبه‌های بازمانده در مجموعه مسجد و حسینیه، گرچه مربوط به اواخر دوره صفوی است، از این میان کتیبه وقف قبانی که برای مصارف مسجد و حسینیه است و تاریخ ۱۱۲۴ هجری را نشان می‌دهد، قدیمی‌ترین سندی است که در آن به «حسینیه» به عنوان مکانی برای عزاداری حسین بن علی (ع) اشاره شده است. به هر حال یادگارنوشته‌هایی نیز از قرن دوازدهم بر دیوار شبستان مسجد به چشم می‌خورد که حکایت از رونق و اعتبار مسجد قاضی در این دوران است.

۳. تصویری از آران و بیدگل در منابع دوره قاجار

۱.۳. تاریخ کاشان ضرابی

در کتاب تاریخ کاشان کلانتر ضرابی که کمی پیش از این منبع و در سال ۱۳۸۸ هجری تألیف شده، اطلاعاتی از وضعیت آران و بیدگل و مزارع تابع آن و حوادثی که بر این شهر گذشته است، وجود دارد.

همان گونه که در منابع دوره ایلخانی از هراسکان و بیدگل و مختص آباد به عنوان قریه‌های ثلاثه یاد می‌شد، این بار از دو آبادی آران و بیدگل در کنار نوش آباد به عنوان «سه قریه معظمه گرمسیر» یاد شده است. ضرابی در ذکر حدود کاشان و در اشاره به این سه قریه می‌نویسد: «این سه قریه از قراء معتبره و از قصبات معظمه گرمسیر و در دامنه بندریگ بین الشمال و المشرق و

در یک فرسخ و یک فرسخ و نیم کاشان واقع هستند» (ضرابی، ۱۳۵۶: ۳۲).

همچنین سپهر کاشانی در کتاب *مختصر جغرافیای کاشان* (تألیف ۱۲۹۹ هجری) می‌نویسد: «آران و بیدگل و نوش‌آباد که قرای ثلاثه نیز می‌نامند، مقبره ملوک کاشان است» (۱۳۷۸: ۲۳). البته نمی‌دانیم منظور و مستند سپهر از اینکه این آبادی‌ها را مقبره ملوک کاشان می‌داند چیست؟ جالب اینکه سپر بنای این سه آبادی را نیز قدیمی‌تر از کاشان دانسته و می‌نویسد: «بنای آن‌ها قبل از بنای شهر کاشان بوده. چندین هزار سال قبل دریا بوده، دریا خشک شده» (همان: ۲۴). وی ضمن اینکه بنای آران را به یهودیان نسبت می‌دهد اشاره می‌کند «در این سه بلوک آثار قدیمه بسیار است» (همان‌جا).

در این دوران، آران به‌تنهایی بیش از چهل مزرعه تابعه داشته است که از این حیث بر دیگر آبادی‌های منطقه برتری دارد. در *تاریخ کاشان* آمده است که قریه آران از تیول امین‌الدوله غفاری و مشروب از قنات مسعودآباد و احمدآباد وزیر است (ضرابی، ۱۳۵۶: ۱۴۲).

باید دانست که این احمدآباد منسوب است به معین‌الدین ابونصر احمد کاشانی از وزرای دوره سلاجقه که در دشت احمدآباد کویر نیز کاروانسرای دایر کرده بود که به نام قلعه احمدآباد شهرت داشته و اخیراً توسط یکی از سودجویان به کلی ویران شده و از صفحه جغرافیا محو شده است.

به هر روی ضرابی در ذیل آران از ۴۱ باب مزرعه آن هم یاد می‌کند که بسیاری از آن‌ها امروز نیز کم‌ویش مزرعه کشاورزی محسوب می‌شوند (همان: ۱۴۲-۱۴۴). همچنین در این کتاب در اشاره به قریه بیدگل آمده است: «بیدگل تیول ورثه محمدرضا میرزا(?) و از آب قناتین مزرعه دشت بیدگل و وشخرد(?) دایر و مشروب... است» (همان: ۱۴۳). مزارع تابع بیدگل چهارده باب است که برخی از آن‌ها کماکان نیز دایر است (همان: ۱۴۳). نکته قابل ذکر این است که برخی از مزارع آران و بیدگل به شخصیت‌هایی اشاره دارد که دارای القاب هستند. این مسئله می‌تواند برای شناخت شخصیت‌های تاریخی منطقه مفید فایده باشد.

یکی از ویژگی‌های آران و بیدگل و نوش‌آباد، قرار گرفتن در پایین‌ترین نقطه مسکونی منطقه و در مسیر رودخانه‌هایی است که از کوهستان و بالادست آغاز می‌شود. در *تاریخ کاشان* به چند رودخانه اشاره شده که در مسیر بندریگ و دریاچه نمک از کنار این آبادی‌ها می‌گذرد. در این میان، رودخانه سوک‌چم که از گردنه نراق و کوه‌های جنوب غربی منطقه شروع شده، از میانه آران و نوش‌آباد می‌گذرد (همان: ۶۶).

این ویژگی جغرافیایی که نتیجه آن قرار گرفتن در مسیر سیلاب‌هایی است که معمولاً از بخش کوهستانی و بالادست منطقه کاشان جاری می‌شده، در طول تاریخ، خسارت‌های فراوانی به آران و بیدگل وارد کرده است. به جز نابودی محصولات کشاورزی و درختان بوته‌ها سیلاب باعث کور شدن مسیر قنات‌ها و در نتیجه خشک شدن درختان و مزارع و ایجاد قحطی می‌شده است؛ زیرا لایروبی قنات و آماده کردن زمین کشاورزی معمولاً یک تا سه سال طول می‌کشد است (همان: ۲۰۹).

در کتاب *تاریخ کاشان*، از بارندگی و سیل مهیبی یاد شده که در سال ۱۳۸۳ قمری رخ داد و سیل به طرف آران و بیدگل و نوش‌آباد سرازیر شد و ضمن ایجاد خرابی، قنات‌ها را کور و مزارع و باغات را نابود کرد. در این ایام فلاکت، بسیاری از مردم جان باخته و بسیاری نیز مهاجرت کرده‌اند. بدین سبب در این گونه مواقع خانه‌های شهر خالی از سکنه می‌شده و تا اینکه دوباره شهر به زندگی معمول برگردد، سال‌ها زمان می‌برده است (همان: ۲۰۸-۲۱۰). همچنین یکی از عوارض قابل ملاحظه در بخش گرمسیر کاشان از جمله آران و بیدگل، وجود خاشاک و سفال و خاکریزهای ناشی از سیلاب است.

۲.۳. کتابچه حالات و کیفیت بلده و بلوکات و مزارع دارالمؤمنین کاشان

یکی از منابعی که تصویری از اوضاع دوره قاجاری آران و بیدگل به دست می‌دهد، کتابچه حالات و کیفیت بلده و بلوکات و مزارع دارالمؤمنین کاشان نوشته شده به سال ۱۲۹۶ قمری است از نویسنده‌ای نامعلوم. در این رساله، نویسنده کوشیده است تصویری از اوضاع اقتصادی، کشاورزی و معیشت کاشان و آبادی‌های اطراف آن به دست دهد. بر اساس این کتاب، آران با ۴۳۷۷ نفر، بیشترین جمعیت بعد از کاشان را دارد (کتابچه حالات و کیفیت بلده و بلوکات و مزارع دارالمؤمنین کاشان، ۱۳۶۴: ۲۹۷). در این دوران، آران دارای ۱۲ باب مسجد، ۸ باب حمام و ۷۰ باب مغازه است. این در حالی است که بیدگل ۶ مسجد، ۸ حمام و ۶۰ باب مغازه دارد (همان: ۲۵۴). جمعیت بیدگل در این سال ۳۴۹۵ نفر است.

برای به دست آوردن نسبتی در این باره باید اشاره کرد که در این سال، تعداد جمعیت کاشان ۲۱۶۹۹ نفر سرشماری شده (همان: ۲۶۳) و تعداد مغازه‌های آن ۷۴۵ و کارگاه‌های ۴۴۸ دستگاه است (همان: ۲۵۴). همچنین نزدیک‌ترین وضعیت را به آران و بیدگل نوش‌آباد دارد با ۳۶۵۴ نفر جمعیت (همان: ۲۹۶) و ۳۴ باب مغازه (همان: ۲۵۵).

۳.۳. آثار ملاغلامرضا و نظام وفا آرانی

غلامرضا آرانی از علمای دوره قاجار منطقه و صاحب تألیفات متعددی است، از جمله رساله هلالیه که درباره زیارتگاه محمد بن هلال آران است و در آن تلاش شده نسبت محمد هلال با علی بن ابی طالب (ع) و قداست این زیارتگاه اثبات شود. گرچه بیان کتاب عامیانه و افسانه‌وار است، در آن نکاتی درباره وضعیت آران در دوره قاجاری و برخی افراد و رویدادهای مذهبی منطقه به چشم می‌خورد که خالی از فایده نیست. همچنین کتاب دیگر وی به نام *قلائد اللئالی*، در این باره خالی از فایده به نظر نمی‌رسد (آرانی، ۱۳۷۹).

همچنین آثار نظام وفا که در آن خاطرات زیادی از دوران کودکی و جوانی‌اش نقل کرده است، تصویر لطیفی از جغرافیا، فرهنگ و ادب آران و برخی شخصیت‌های آران و بیدگل به دست می‌دهد که پژوهشگر تاریخ و فرهنگ منطقه نمی‌تواند از آن مستغنی باشد (وفا، ۱۳۸۱).

۴.۳. چراغان در جغرافیای قصبه بیدگل

یکی از منابع مهمی که اطلاعات بسیار ارزشمندی درباره ویژگی‌های بیدگل در اواخر دوره قاجاری به دست می‌دهد، کتاب *چراغان در جغرافیای قصبه بیدگل* است که در سال ۱۳۱۰ هجری، محمدرضا و صاف بیدگلی نوشته است. اطلاعات ذی‌قیمتی از اوضاع و رخدادهای بیدگل، محلات، مزارع، کشاورزی، صنایع اقتصاد و خانه‌ها و اماکن عمومی و مذهبی و تک‌تک اهالی سبب شده این کتاب در نوع خود بی‌نظیر باشد.

در زمان تألیف این کتاب، بیدگل آبادی رو به ویرانی گذاشته شده‌ای است که شکوه و رونق گذشته خود را دیگر ندارد. و صاف دلایلی چند برای این بی‌رونقی و خرابی ذکر می‌کند که بسیاری از آن‌ها درباره آران هم صدق پیدا می‌کند.

یکی از آن‌ها قرار گرفتن آران و بیدگل در مسیر لشکرهایی است که از شمال ایران به اصفهان و شیراز و دیگر مناطق جنوبی یا برعکس می‌رفتند. در این باره به هجوم غارت‌ها در اواخر صفوی و دوره نادری اشاره می‌کند. اما تاریخ گواهی می‌دهد که قبل و بعد از آن نیز بسیاری از مهاجمان، به این منطقه تازیده‌اند و جان و مال ساکنان را به خطر انداخته‌اند. از آن جمله هجوم ملک سلجوق، میاجق خوارزمشاهی است. در این‌گونه موارد معمولاً شهر کاشان به دلیل داشتن برج و باروی محکم و نیروهای نظامی در امان می‌مانده، اما آبادی‌های بی‌پناه اطراف مورد نهب و قتل قرار می‌گرفته است.

وصاف دلیل دیگر ویرانی و بی‌رونقی را قحطی ذکر می‌کند. به‌ویژه به قحطی رخ داده در سال

۱۲۸۷ قمری در این منطقه اشاره می‌کند؛ یعنی حدود چهار سال بعد از سیل مخربی که همهٔ مزارع را نابود و قنات‌ها را کور کرده بود. این امر نشان می‌دهد که هر از چند سالی، مردم این ناحیه با بلاهای طبیعی مواجه می‌شدند.

وصاف در چند فقره به عوارض این قحطی اشاره می‌کند. وی در اشاره به بازار بزرگ و ایرانی برخی از دکاکین محلهٔ سرسنگ می‌نویسد به غیر از دو کارخانهٔ شعربافی، تماماً بایر است. در حالی که تا قبل از قحطی سال ۱۲۸۷ قمری، به قدر سیصد دستگاه نساجی و قطنی بافی در این محل دایر بوده است، اما «شرارهٔ آتشِ مجاعتُ دود از دودمان آن جماعت به در آورده است» (وصاف، ۱۳۵۸: ۱۶ و ۱۷). به جز آن، وصاف از ویرانی تعدادی از محلات دیگر بیدگل و عدم رونق نساجی و مرگ نساجان بر اثر قحطی خبر می‌دهد. با این احوال، تعداد دستگاه‌های شعربافی در بیدگل در این دوران کمتر از پنجاه دستگاه بوده است.

علت دیگر ویرانی و بی‌رونقی صنعت و در نتیجه، ویرانی بیدگل را بی‌توجهی دولت به محصولات نساجی داخلی و واردات آن از فرنگ می‌داند (همان: ۴۹۵). جالب است که عبدالحسین سپهر پارچه‌های بیدگلی را از مهم‌ترین صادرات کاشان دانسته و می‌نویسد: «سابقاً قدک‌های بیدگلی نهایت خوب و برای وزرا فرستاده می‌شد، حالیه گاه‌گاهی دیده می‌شود. حالیه آن قدک‌های بسیار خوب دیده نمی‌شود. بافندگان در این چند ساله سختی کاشان از پارفته و مرده‌اند» (سپهر کاشانی، ۱۳۷۸: ۱۸ و ۱۹).

به هر حال از کتاب *چراغان* فهمیده می‌شود که بیدگل در این دوران، حدود شش هزار جمعیت داشته و مساجد و زیارتگاه‌های متعدد و هفت حمام و یازده آب‌انبار و دوازده تکیه و حسینیه داشته است (وصاف، ۱۳۵۸: ۷). توصیف موجود از دکاکین و میدان بزرگ و مسجد عالی و کاروانسرای این بازار که تمام آن سنگفرش است، از رونق بی‌مثال بیدگل در اوایل قاجاری خبر می‌دهد (همان‌جا).

یکی دیگر از موارد مهمی که وصاف به آن اشاره می‌کند، وجود فخاری‌های مخروبه‌ای در بیدگل است که مخصوص کاشی‌های نفیس بوده است. این مهم نشان می‌دهد که گویا هم‌زمان با کاشان، در آران و بیدگل نیز یکی از صنایع نفیس که شهرت جهانی دارد، در این شهر دایر بوده و نشان از اهمیت صنعتی شهر آران و بیدگل در دوران گذشته دارد.

جمع‌بندی

این نوشتار کوششی بود برای ارائهٔ تصویر تاریخی و مستند از شهر آران و بیدگل بر اساس اسناد

و شواهد موجود. گرچه این گام آغازین است و هنوز ابهامات در این باره زیاد است و به گمانم منابع ناشناخته درباره این شهر به ویژه از دوران قاجاری هنوز هم قابل شناسایی است، این مقاله تلاشی است برای فراهم کردن تاریخی مستند برای این شهر که عناصر هویت بخش تاریخی چندانی ندارد و همیشه در درخشش شهر معتبر و باستانی کاشان دیده نشده است. با این اوصاف این گام اول می تواند مدخلی باشد برای شناخت هویت تاریخی این شهر دوپاره و آغازی برای پژوهش های تاریخی و مأخذشناختی. باشد که در آینده جست و جوگران حقیقت جو جدای از تعصبات مذهبی و محلی و ایدئولوژیکی، سعی کنند تصویری واقعی و مبتنی بر اسناد و مدارک تاریخی معتبر از این شهر ارائه کنند.

پی نوشت ها:

۱. برای ترجمه ای از این قصیده نک: اقبالی، ۱۳۸۲: ۲۴-۲۷.
۲. ارموی، مصحح دیوان راوندی، به گمان اینکه در کتابت واژه «مهدآباد» اشتباهی رخ داده، به جای آن «محمدآباد» آورده است و منظور از آن روستای محمدآباد نصرآباد است، ولی می دانیم که هم اکنون نیز در آران، مزرعه ای به نام «مهدآباد» که مخفف «مهدی آباد» است وجود دارد و کلانتر ضرابی در تاریخ کاشان، مهدی آباد را به عنوان یکی از مزارع آران آورده است (ضرابی، ۱۳۵۶: ۱۴۳).
۳. با توجه به قراین دیگر مانند اینکه قبل و بعد از این بیت به بیدگل و قاسم آباد، از محله های مشهور آران و بیدگل، اشاره شده و مهدی آباد اکنون نیز به همان نام مشهور است، کتابت «مهدآباد» درست است. اگر مصحح از وجود چنین منطقه ای در آران خبر داشت و از تلفظ آن در افواه عامه آگاه بود، در درستی واژه «مهدآباد» تردید نمی کرد.
۴. با توجه به تعداد زیاد خانوار و عظمت شهری که از پس باغها نمایان بوده، این احتمال را قوت می بخشد که شاردن نظاره گر آران و بیدگل بوده که در کنار هم، از دور شهری را جلوه گر می کرده است.
۵. پرواضح است که مقارن با ظهور دولت صفویه، مردم مسلمان منطقه کاشان یکپارچه شیعه شدند، اما یکی از گرایش های مذهبی در کاشان و مناطق اطراف آن در آغاز دوره صفوی، گرایش نقطوی بوده است. نقطویه یکی از فرقه های باطنی در تاریخ فرهنگ ایران است که متضمن عقاید رمزی، غلوآمیز و از جمله قداست نقطه و اهمیت آن به عنوان مبدأ همه اشیا است. پایه گذار این فرقه محمود پسیخانی است. نقطویه را ادامه حروفیه می دانند که در دوره تیموری، فضل الله استرآبادی پایه گذاری اش کرد.
۶. بدین سبب کاشان و اطراف آن در دوره صفوی، به عنوان یکی از کانون های اصلی نقطوی در ایران به حساب می آمد. این امر باعث شده تا در دوره دو پادشاه، اولی شاه تهماسب و دومی شاه عباس صفوی، این گروه مورد آزار و کشتار قرار گیرند. تعدادی از مشاهیر و ادبای کاشانی در زمره نقطویان بودند و برخی از آنان نیز در کاشان توسط این دو پادشاه اعدام شدند. در این میان، قریه فین آبادی ای بود که پایگاه اصلی نقطویه را

تشکیل می‌داد و بدین دلیل اهالی این آبادی مورد طعن و انکار برخی از شعرای کاشان واقع می‌شدند (کاشانی، ۱۳۸۴: ۵۰۹ و ۶۵۵).

قرآینی در دست است که نشان می‌دهد آران و بیدگل نیز در این دوران، خالی از نقطویان نبوده است؛ از جمله تقی‌الدین کاشی در خلاصه‌الشعار در ذکر مولانا نگاهی، از شاعران دوره صفوی و اهل و ساکن آران که به سال ۹۷۹ هجری در این شهر وفات یافته است، ابهاماتی درباره عقیده اهل آران مطرح می‌کند. وی در این باره می‌نویسد: «اصل وی از قریه آران است من عمال کاشان. در سلک مردم آنجا انتظام داشت و در فن نظم و صنعت شطرنج نظیر و همال نداشت و چون به طور و خوی مردم و سکنه آنجا برآمده بود، در ظاهر به طرز ایشان سلوک می‌نمود و به واسطه آنکه راه به فساد و بطلان اعتقادات ایشان برده بود، در خفیه از عقاید باطله آن جماعت، تبراً و استنکاف می‌فرمود و همواره خود را از قیود و تقلید میرا ساخته به نظم اشعار مشغولی می‌داشت و در آن طریق کمال قدرت و دقت خود ظاهر می‌ساخت» (همان: ۶۹۳ و ۶۹۴).

درست است که این‌گونه نسبت‌ها مانند «فساد و بطلان عقاید» در تذکره تقی‌الدین معمولاً مربوط به نقطویه است، به هر حال صراحتی در این باره ندارد. با این اوصاف، برخی با استناد به این عبارت بر آن‌اند که در آن دوران، بیشتر مردم آران نقطوی بوده‌اند (نک: رجبی، ۱۳۸۸: ۳۰۹)؛ همچنان‌که پژوهشگری نیز آران را در کنار فین از کانون‌های نقطویه در دوره صفوی می‌داند (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۸۳: ۴۷).

افوشته نطنزی نیز در *نقاوه‌الآثار*، هنگامی که از قلع و قمع نقطویه در حوالی کاشان و اصفهان و ناین توسط شاه‌تیماسب سخن می‌گوید، از دستگیری محمدی قاضی بیدگلی به عنوان یکی از سران این جنبش یاد می‌کند. وی می‌نویسد: «بعضی از رؤسا و مقدم این طایفه مثل محمدی قاضی بیدگلی و مولانا قاسم کوپالی و غیرهما، حسب الحکم مؤاخذه و مقید گردیده بعد از چندگاه بعضی را چشم کند و برخی را به سیاست بلیغ و زجر عنیف کشته، ساحت جهان را از لوث وجود اصحاب خذلان و احرقهم الله بالنیران پاک گردانید» (۱۳۷۳: ۵۱۵).

۵. می‌دانیم که در دوره صفوی و قاجار، شهر کاشان و احتمالاً برخی از نقاط اطراف آن، جمعیت یهودی قابل ملاحظه‌ای داشته است. از این رو یکی از ابهامات و سؤالاتی که درباره تاریخ دوره صفوی آران وجود دارد، مربوط به وجود جمعیت یهودی در این شهر است. برخی با توسل به قراین زبان‌شناختی و فکری، این احتمال را مطرح کرده‌اند که یهودیان کاشان پیش از صفوی در آران سکونت داشته‌اند. باید اشاره کرد که این مسئله فقط در حد احتمال است و هیچ سند تاریخی آن را تأیید نمی‌کند (Amanat XVI, 2012: 33-35).

در واقع این احتمال مطرح شده است که ممکن است یهودیان که جمعیت قابل توجهی در کاشان بودند، پیش از صفویه بیشتر ساکن اطراف کاشان از جمله آران و بیدگل بوده باشند. برخی معتقدند که در کاشان و اطراف آن بیش از ۷۰ هزار یهودی زندگی می‌کرده‌اند که بسیاری از آنان در اواخر زندیه مجبور به تغییر کیش شده‌اند. یکی از قراین این امر را شباهت گویش یهودیان کاشان با گویش آران و بیدگل می‌دانند (لوی، ۱۳۳۹، ج ۳: ۵۲۰). همچنین علت کوچ یهودیان اطراف به شهر کاشان را حمایت شاه عباس از صنعت ابریشم می‌دانند و یهودیان که به صنعت شعربافی اشتغال داشتند، برای توسعه کار خود و استفاده از فرصت موجود به کاشان کوچ

می‌کنند (Amanat XVI, 2012: 33-35). حتی قرآینی از حضور خانواده‌های یهودی در آران دوره قاجاری نیز در دست است؛ چنان‌که دیدیا شوفط با نقل خاطره‌ای از پدرش مدعی می‌شود که وی در آران به دیدار مسلمانی رفته که مدعی بوده پدرانش یهودی بوده و کتب مقدس یهودی وصیت‌نامه‌ها و نام‌های یهودی را بر پشت کتاب شاهین تورا در بالاخانه منزلش نگهداری می‌کند (لوی، ۱۳۳۹، ج ۳: ۵۲۰ و ۵۲۱).

همچنین یکی از منابع اواخر دوران قاجاری کاشان، این احتمال را مطرح می‌کند که «بنای آران را یهودیان نهاده، زیرا اصل اسمش هارون دشت است و این اسم از اسماء یهود است.» گرچه ظاهراً این وجه تسمیه را اصلی نیست، احتمالاً در آن دوران این مسئله که آران و بیدگل یهودی داشته، مطرح بوده است (سپهر ۱۳۸۷: ۲۴).

مطلب دیگری که در این باره قابل اشاره است برخورد یکی از اهالی بیدگل با تبعیدیان یهودی در دوره صفوی است. ماجرا از این قرار است که وقتی حاکم کاشان در دوره صفوی، تعدادی از یهودیان کاشان را به کویر سیاه‌کوه تبعید می‌کردند، تبعیدیان به‌همراه مأموران در بیدگل که آن دوران اولین منزلگاه مسیر کویر کاشان به مرکزی بود، فرود آمدند و در آنجا به ضمانت مسلمانی معصوم‌نام از اهالی بیدگل، چند روزی در این آبادی توقف کردند و سرانجام توسط عوامل حکومت به‌زور مسلمان شدند (لوی، ۱۳۳۹، ج ۳: ۳۷۳).

این رخداد شاید نشانی باشد از آشنایی و زندگی اهالی بیدگل با یهودیان.

۶. گرسنگی

منابع

علاوه بر مشاهدات نگارنده:

- آرانی، غلامرضا، ۱۳۷۹، رساله هلالیه، به‌اهتمام حبیب‌الله یلمانی آرانی، آران و بیدگل: انجمن اهل قلم.
- آرانی، محمدعلی بن محمدحسن، ۱۳۸۶، شرح الاحوال من بایده الی المال، کاشان: کنگره محققان آرانی.
- ابن‌رسته، احمد بن عمر، ۱۳۶۵، الاعلاق النفیسه، ترجمه و تعلیق حسین قره‌چانلو، چ ۱، تهران: امیرکبیر.
- ابوالشیخ اصفهانی، عبدالله بن محمد، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م، طبقات المحلثین باصبهان و الواردین علیها، تحقیق عبدالغفار سلیمان البنداری و سید حسن کسروی، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- افوشته نطنزی، محمود، ۱۳۷۳، نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار، تصحیح احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی.
- اصفهانی، ابونعمیم، ۱۳۷۹، ذکر اخبار اصفهان، ترجمه نوره کسایی، چ ۱، تهران: سروش.
- اقبالی، عباس، ۱۳۸۲، «روزگاری سیاه و درخششی سپید در کاشان»، مجله رسانه، شماره ۲۲.
- بهشتی، سید محمد، و سارا آلدپوش، ۱۳۹۵، «باغ تاریخی عباس‌آباد نطنز»، پژوهش‌نامه کاشان (۸): ۳-۳۱.
- بیگلری، فریدون، ۱۳۸۲، «گزارش بررسی مقدماتی محوطه‌های پارینه‌سنگی منطقه کاشان»، نقره‌کاران سیلک، به‌کوشش صادق ملک‌شهمیرزادی، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث‌فرهنگی، ۱۶۸-۱۵۱.
- دلاواله، پیترو، ۱۳۷۰، سفرنامه، ترجمه شجاع‌الدین شفا، چ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- ذکاوتی قراگزلو، علی‌رضا، ۱۳۸۳، جنبش تقطویه، قم: ادیان.

- راوندی، ابوالرضا، ۱۳۳۴، دیوان، تصحیح سید جلال‌الدین ارموی (محدث)، ج ۱، تهران: مجلس.
- رجبی، پرویز، ۱۳۸۸، کاشان نگین انگشتری تاریخ ایران، ج ۱، تهران: پژواک کیوان.
- جاوری، محسن، ۱۳۹۴، «آتشکده محوطه ویگل و هراسکان»، پژوهش‌نامه کاشان (۶): ۷۸-۹۷.
- حیدری، احمد، و زهرا ساروخانی، ۱۳۹۵، سفال و باستان‌شناسی کاشان، تهران: پایزنه.
- سپهر کاشانی، عبدالحسین، ۱۳۷۸، مختصر جغرافیای کاشان، تصحیح افشین عاطفی، کاشان: مرسل.
- شاردن، ژان، ۱۳۷۲، سفرنامه (ج ۲)، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
- صالح، الهیار، ۱۳۲۴، «سرنوشت قریه هراسکان»، مجله یغما (۱۱): ۶۵-۶۷؛ همچنین در ضمیمه کتاب تاریخ کاشان کلانتر ضرابی، ۴۸۵-۴۸۷.
- فاضلی، ایرج، ۱۳۸۸، گزارش مقدماتی کاوش‌های باستان‌شناسی تپه سیلیک شمالی، فصل اول و دوم و گزارش لایه‌نگاری محوطه باستانی تپه قبرستان نوش‌آباد، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی کشور.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن، ۱۳۶۱، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، تصحیح و تحشیه سید جلال‌الدین تهرانی، ج ۲، تهران: توس.
- کاشانی، تقی‌الدین (محمد بن علی)، ۱۳۸۴، خلاصه الاشعار و زبده الافکار (بخش کاشان)، به‌کوشش عبدالعلی ادیب برومند و محمدحسین نصیری کهنمویی، تهران: میراث مکتوب.
- کتابچه حالات و کیفیت بلده و بلوکات و مزارع دارالمؤمنین کاشان، ۱۳۶۴، قم‌نامه، به‌سعی سید حسین مدرس طباطبایی، قم: کتابخانه مرعشی.
- کلانتر ضرابی، عبدالرحیم، ۱۳۵۶، تاریخ کاشان (مرآة القاسان)، به انضمام یادداشت‌هایی از الهیار صالح، به‌کوشش ایرج افشار، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- لوی، حبیب، ۱۳۳۹، تاریخ یهود ایران، تهران: یهودا بروخیم.
- مافروخی، مفضل بن سعد، ۱۳۲۸، محاسن اصفهان، ترجمه ابوالرضا آوی، به‌کوشش عباس اقبال، ج ۱، تهران: (بی نا)
- مرقی کاشانی، افضل‌الدین، ۱۳۶۶، مصنفات فارسی، تصحیح مجتبی مینویی و یحیی مهدوی، تهران: خوارزمی.
- مستوفی، حمدالله، ۱۳۶۲، نزهة القلوب، به‌اهتمام و تصحیح گای ایسترانج، تهران: دنیای کتاب.
- مشهدی نوش‌آبادی، محمد، ۱۳۸۴، «جغرافیای تاریخی منطقه کاشان در تاریخ قم»، کاشان‌شناخت، سال اول (۱): ۸۸-۱۰۱.
- _____، ۱۳۸۵، «معمای قریه هراسکان و ملاحظاتی درباره چند نام جغرافیایی در قصیده نونیه راوندی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان (۴۴-۴۵): ۱۸۳-۱۹۴.
- _____، ۱۳۷۸، نوش‌آباد در آینه تاریخ، آثار تاریخی و فرهنگ، کاشان: مرسل.
- مقدسی، محمد بن احمد، ۱۳۶۱، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.

- نراقی، حسن، ۱۳۸۲، آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نطنز، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- _____، ۱۳۶۵، تاریخ اجتماعی کاشان، تهران: علمی و فرهنگی.
- وصاف بیدگلی، محمدرضا، ۱۳۵۸، چراغان در جغرافیای قصبه بیدگل، فرهنگ ایران‌زمین، شماره ۲۴.
- وفا، نظام، ۱۳۸۱، مجموعه آثار استاد (جلد ۱ و ۲)، نظام وفا، به کوشش عبدالله مسعودی، کاشان: خاطرات قلم.

Amanat, Mehrdad, 2012, "KASHAN viii. Religious Communities", *IRANIKA*, Vol. XV, Fasc 1, 33-35.



نقشه مسیر اصفهان به مازندران، طرح دلاواله: بیدگل اولین منزل بعد از کاشان در مسیر شمال شرق (بهشتی و آدپوش، ۱۳۹۵: ۹)

Aran va Bidgol in historical sources

Muhammad Mashhadi Noushabadi

Assistant Professor of University of Kashan

mmn5135@kashanu.ac.ir

Abstract

The city *Aran va Bidgol*, located in a county with the same name, is actually the combination result of two cities of *Aran* and *Bidgol* in recent decades. Since centuries ago, this city has been a main residential, economic, and cultural center of Kashan region. Some descriptions of the city and its relating areas, such as *Haraskan*, are mentioned in sources of Islamic first centuries like the books *Tarikh -e- Qom* (history of Qom) and *Zikr -e- akhbar -e- Isbahan* (mentioning narratives of Isfahan). In addition, Ravandi's *Qasida Nuniyya* contains some information about the city in Seljuq period. In the sources of Ilkhanate era, the hamlets Bidgol and Haraskan are alluded to. In Safavid era, Aran va Bidgol considerably prospered and thousands of *Sha'rBafi* (hair-weaving) workshops were set up in it; the significance of this city in Safavid era is reflected in some travel books and ritual documents of this period. A description of Aran va Bidgol in Zand era may be seen at treatise of *Sharh -e- ahval -e- Molla Ali Arani* (biography of Molla Ali Arani). Furthermore, the situation of the city in Qajar period is represented in *Tarikh -e- Kashan* (history of Kashan; written by Zarrabi), *Kayfiyat -e- Balada va Bolukat -e- Kashan* (state of districts and areas of Kashan), and a fascinating book about geography of Bidgol, titled as *Chiraqan* (lighting). Generally speaking, this article is a preliminary endeavor to acquire the historical identity of Aran va Bidgol.

Keywords: Aran va Bidgol, Haraskan, History, Historical Sources.



Studies on Kashan

- **Organization and preservation of landscape zone of ancient Tepe Sialk**
Mohsen Javeri, Majid MontazerZohuri, Javad HoseinZadeh
- **Aran va Bidgol in historical sources/** Muhammad Mashhadi Noushabadi
- **Three drinking companions in Khozzaq village of Ravand; an account of some Muslim warriors in Kashan/** Hosein Imanian
- **Kashanological aspects in historiographies of Qom, Isfahan, and Kashan**
MohammadReza MahdiZade
- **Social profile of Iranian Jews in Safavid era/** Hosein Heydari, Ali Fallahian Vadeqani
- **Influence of Kashan's painters on Safavid textiles/** Maliheh Qorbani , Hasan Azizi
- **Study of four dialects of Kashan (AbuZaydAbadi, Barzoki, Totmachi, Qohrudi)**
Seyed Tayyeb Razzaqi
- **Traditional irrigation system of Sulaymaniyah spring in Fin of Kashan/** Abbas Torabzade